



روزانه ها ...

خانه قلم ها پیوندها



آراد (م) ایل بیگی گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آوردن این مطالب ، نه به معنای تأییدست و نه به تبلیغ ؛ تنها برای خواندنست و ...

530



باتلاق

(قطعه ای برای اجرا)

حسن حسام



با صفحه بندی دوباره ، تعویض قلم و افزودن عکسها

نقش ها :

مداح: مردی است آراسته به هیئت یک دیپلمات. وقتی در صحنه است، هاله‌ای از نور آبی او را در بر می‌گیرد

دلگک: زن یا مردی است در پوشش و آرایش دلگکان سیرک. هنگام ایفای نقش هاله‌ای از نور روشن شعاع بازی او را پر می‌کند

ابونواس: (1) عربی است میان سال. دش داهه‌ای بر تن دارد و روی آن کت قدیمی نیمداری پوشیده و بر سر چفیه و عقال بسته است. ابونواس همواره رویش به تماشاچیان است و خطابه‌هایش را خطاب به آنان قرائت می‌کند وی عموماً روی نیمکتی که سمت چپ جلو صحنه گذاشته شده نشسته است

(1) حسین‌ابن‌هانی‌الفارسی‌الاهوازای، در اهواز متولد شده (145 ه. ق) و در بغداد بزرگ شده است. (دهخدا) ابونواس یکی از بزرگ‌ترین شاعران عرب به شمار می‌آید و غزل‌های عاشقانه‌ی او در زبان عرب تقریباً یگانه است.

صداها :

خبرنگاران، مدافعان، مخالفان

سرود سربازان گل بسر

سرود سربازان جان بر کف

سرود جوخه‌های رزمی

همسرایی خانه خرابان

از پنج بلندگویی که دوتای آنها در سالن تماشا چپان کار گذاشته شده و بقیه در صحنه نصب گردیده پخش می‌شود. (صداها ترکیبی است از صدای زنان و مردان، پیرو جوان باطنین و آواهای مختلف. در صورتی که امکانات اجازه دهد، نیمی از این نقش‌ها می‌تواند نه از طریق صدا که بصورت زنده در صحنه اجرا شود).

نما :

سلولی است بزرگ و سیمانی و سرد با نور زرد و مرده. بر دیوار مقابل ما در طول نمایش، صحنه‌هایی از رژه نظامیان، تانگ‌ها، جمعیتی که تابوت حمل می‌کند، صحنه‌هایی از زندان ابوغریب، صف طولانی دستگیرشدگان، صحنه‌هایی از کودکان، زنان زخمی و آواره... بر زمینه صدای کوبش طبل‌ها، شیون‌ها، انفجارها و شعارها. چهارپایه‌ای وسط گذاشته شده و نیمکتی در جلوی صحنه سمت چپ قرار دارد.

مداح : ناجیان

فاتح این جهانند

گردونه‌ی زمین

با لبخند پر شکوه ایشان

می‌چرخد

و ارابه‌ی سرنوشت

رو به آزادی می‌رود

دلک : (ادای مداح را در می‌آورد)

ناجیان

فاتح این جهانند

گردونه‌ی زمین

با لبخند پر شکوه ایشان

می‌چرخد

(پاورچین پاورچین جلو صحنه می‌آید، صدایش را

پائین می‌آورد، رو به تماشاچیان)

وقتی گلوله آزادی

از لوله تفنگ مهاجم

شلیک شود

البته که ارابه‌ی سرنوشت

رو به تاریکی می‌رود!

هاها ها

مداح : آزادی

خجسته نامی است

با شادی

که ناجیان فاتح

به مردم محروم

هدید می کنند

دلگک : با سرباز

و توپ و تانگ و بمب انداز

از همان آغاز

و البته

با ساز و دهل و آواز

ها ها ها ها

ابونواس: در زندان ابوغریب

تاریخ با گام های هزار مرده ی سرشناس

وارونه می رود

و چشمان خاکستر شده ی آتیلا

جان می گیرد

تا در نگاه شعله - تاب فرزندش

تکرار شود

مداح: (با لبخند بر لب)

قرار است

ارتش پیروز

به هنگام رژه

پا بکوبد،

گل بریزد

و خواهران مقدس

برای گرسنگان

آوازه های بومی بخوانند

دلگک : بع.....له

و؛

ماشین های آتش نشانی

شبانه روز

بشکه های باروت مشتعل را

سرشماری کنند

و زنجیره بی پایان آتش را

با آب های شط العرب

از کار بیاندازند

بلندگوی 1: برای شکست مستبدین جهان سوم و مقامات خود سر

مالیات بدهید

بلندگوی 2: برای رویش آزادی و دموکراسی در سرزمین

استبداد زده شرق

مالیات بدهید

بلندگوی 3: برای دفاع از جان سربازان رشید ما

مالیات بدهید

بلندگوی 4: برای مبارزه با تروریسم

مالیات بدهید

دلچک : البته که همه باید مالیات بدهند!

تغییر جغرافیای جهان برای امنیت ملت بزرگ

و نظام یکه تازمخارج دارد

بعله!

همه مالیات می دهند

همه بلندگوها : مالیات بدهید

مالیات بدهید

مالیات بدهید

مداح : به یاری با کره ی مقدس

سرزمین های نفرین شده

آزاد می شوند

بلندگوها باهم : آمین

دلچک : و جوامع وحشی

به لطف ناوگانهای عظیم

(روی عظیم تکیه می کند)

هواپیما بر،

به قافله ی تمدن می پیوندند

مداح : جهان

بی گمان

آزاد می شود

از قید حکومت های شرور

بلندگوها : آمین

ابونواس : در زندان ابوغریب

آسیاب جهان می چرخد

و چشم له می کند

مادران سرزمین های نفرین شده

دامن

دامن

چشم له شده جمع می کنند

و قیه کشان

به رحم هاشان مشت می کوبند

در زندان ابوغریب

خیابان

بیابان

می شود

و انسان

تاریک می گردد

مداح : به سحرگاهان

که نیزه های روشن خورشید

در پهندهشت دریا می ریزد

سرور ما

بند پوتین را

محکم می کند

و به سربازخانه می رود

بلند گوی 1: فاتحان سربازند

دلچک: واما؛

سربازان

سر می بازند

تا سروران

به سودای سودا گری

جهان را بسوزانند

(ادای مداح را در می آرد)

سرور ما!

مداح : به شامگاهان

که ابرهای تیره

آبی دریا را

سیاه می کند

پا پیچ می گشاید

و در نمازخانه

به نیاز

زانو می زند

بلند گوی 2: فاتحان

قد یسند!

دلچک : زیرا:

اربابان انگلوساکسون

پیشتانز جنگ و عبادت

پیشتانز بمب و نمازند

(ادای مداح را در می آورد)

به شامگاهان

دیوان به بند می شوند

تا به سحرگاهان

آزادی

آزاد گردد

از آستین رئیس شعبده باز

سرود سربازان خوشبخت :

ما سربازان گل بسر
 به فرمون جرج پسر
 از ینگه دنیا اومدیم
 با ساز و کرنا اومدیم
 تا عراقو آباد کنیم
 مردمشو آزاد کنیم
 گل به دیمو گل بستونیم
 با خوشگلاش لاس بزیم
 با بعضی یاش حال بکنیم
 توکوچه ها لول بخوریم
 همبرگر دوبرل بخوریم
 پاپ ستایش بکنیم
 تا رئیسو راضیش کنیم

بلندگوی 1: برای تانکها

بلندگوی 2: مالیات بدهید

بلندگوی 1: برای بمبها، مالیات بدهید

بلندگوی 1: برای توپها

بلندگوی 2: مالیات بدهید

بلندگوی 1: برای جیره سربازان

بلندگوی 2: مالیات بدهید

بلندگوی 1: برای غذای زندانیان

بلندگوی 2: مالیات بدهید

بلندگوی 1: دوباره افزایشن برج های تجارت جهانی

بلندگوی 2: مالیات بدهید

دلک برای تأمین آتش بازی در شبهای بغداد

مالیات بدهید

بلندگوی 1: مالیات بدهید

بلندگوی 1 و 2: مالیات بدهید

همه بلندگوها:

بنام با کره ی مقدس و مام وطن و برای تأمین

سوخت جنگ افزارها و قدرت

سربازان شجاع ما

مالیات بدهید

دلک: و؛

برای درهم شکستن مراکز شرارت

موانع تجارت

عوامل بطالت

مزاحمان سرقت

و حامیان بشکه های باروت

مالیات بدهید

اگر ندارید

می توانید

برای مام میهن

همچون سربازان عزیز

جان بدهید

و اگر ...

بعله!

مداح : برای بر افراختن پرچم با شکوه دموکراسی

در قلب استبداد سیاه

ناجیان

فرمان آتش می دهند

و ارتش پیروز

پیروز می شود

آبراه خلیج

به شاهراه جهان آزاد

تبدیل می گردد

و جهان

زیبا می شود

و آب های فسیلی

دلگک :

از اعماق سر می کشند

و یگراست می روند

در رگ های درشت سیمانی

تا خون سیاه آزادی را

بر قلب خسته ی جهان آزاد

برسانند

یانکی های سخاوتمند!

برای حمایت از سربازان نجیب

و نورچشمان وطن

مالیات بدهید

مالیات بدهید

ها ها ها

(غش ریسه می رود. نور در طول خنده کشدار او محو

می شود. و ابونواس از تاریکی بیرون می آید)

ابونواس : در زندان ابوغریب

درخت ها می رقصند

با ضرب آهنگ پوتین های سربازان مست

و برگ هاشان را می بارند

روی جاده هائی که به شهرهای ویران شده ختم

می شوند

در زندان ابوغریب

درخت

تابوت می شود

و تابوت

نایاب می شود
 جنازه های باد کرده
 به انتظار نوبت می مانند
 تا گورکنان نفس تازه کنند
 در زندان ابوغریب
 جنگل ها به دشتستان سوخته می مانند
 تا چشم کار می کند
 صف
 صف

جسد چیده اند
 بلندگوی 1: جنگ بی برنده
 بلندگوی 2: جنگ بی سرانجام
 بلندگوی 3: جنگ پوچ
 مداح : جنگی برای امنیت ملی و شرافت ملی
 بلندگوی 4: جنگی که از قبل شکست خورده است
 بلندگوی 5: جنگ کثیف

دلک : جنگ جویندگان طلا
 جنگی برای تفرج و تفریح ناوگان ششم ابر قدرت
 ابونواس : در زندان ابو غریب
 مادران سنگ می زاینند
 و از پیچ کوجه ها
 بر چهره ی اشغال گران می کوبند
 در زندان ابوغریب
 زمین صحرائی است
 تفته
 پیچان به طوفان شن
 و آسیابش می چرخد
 تا چشم له کند
 مداح: اگر مقرر است خورشید بر تاریکی پیروز شود
 شب زدگان هم

به همت پیشوایان
 وجانفشانی سربازان

نجات می یابند
 دلک: منتها خود سربازان وطن
 که به شوق آب می روند
 نمی دانند گرفتار سراب می شوند

مداح : رئیس ما
 در این کویر می ماند
 تا تشنه گان را
 به آب های گوارا برساند
 (سرش را بالا می آورد و با لبخند)

قد یسانند رهبران

به زمین آمده‌اند

تا جهان زیبا شود

دلک : با یکصد و پنجاه دو هزار و پانصد دسته گل ناقابل

مجهز به آخرین سلاح‌های فوق مدرن

سرود سربازان جان بر کف :

ما سربازانِ جان بر کف

ها ها ها

که جا گرفتیم توی صف

ها ها ها

شاید که بختمون واشه

ها ها ها

کارو باری درس بشه

ها ها ها

خونه‌ی قسطی بخریم

ها ها ها

سودا با ویسکی بخوریم

ها ها ها

تا بریمو پیروز بشیم

ها ها ها

شاید که چیزکی بشیم

ها ها ها

اما ورق جور نیومد

ها ها ها

پیروزی ای گیر نیومد

ها ها ها

اینجا به دشت کربلا

ها ها ها

گشتیم اسیر و مبتلا

ها ها ها

یه عده مون کشته شدیم

ها ها ها

یه عده مون علیل شدیم

ها ها ها

یه عده مون زخمی شدیم

ها ها ها

یه عده مون ذلیل شدیم

ها ها ها

بقیه مون

یواش

یواش

می ترسیم

ها ها ها

بقیه مون

یوآش

یوآش

می ترسیم

ها ها ها

ابونواس : در زندان ابو غریب

سرزمین فاتحان

مات است

دشتستان های شان

صلیبستان سربازانی است

که هرگز ندانسته اند برای چه مرده اند

مرگ ایشان را

مادران سیاهپوش

چنان چون صلیبی

بردوش می کشند

در زندان ابو غریب

زمین می لرزد از جنایت هولناکی که بر او می رود

و آسیاب جهان

می چرخد

و چشم له می کند

بلندگوی 1: 1387 روز جنگ

بلندگوی 2: 3112 کشته آمریکائی

بلندگوی 3: 22000 زخمی و معلول

بلندگوی 4: 659000 کشته عراقی

بلندگوی 5: و هزاران هزار زخمی و معلول

بلندگوی 2: یک میلیون و ششصد هزار بی خانمان و آواره

بلندگوی 1: یک میلیون و هشتصد هزار فراری از کشور

بلندگوی 2: جنگی با هزینه ی سه میلیارد دلار در هفته

مداح : این ها بهای آزادی است

رهبر دانای جهان می گوید

کشته گان

شرافت ملی مایند

و به خاک خفتن ایشان

خواست خداوند بوده است

(با صدای رسا و زمخت)

برای آزادی و علیه استبداد

این کمترین گذشت و ایثار است

(مکث می کند و به احترام می ایستد)

به خواست پدر و پسر

در لبخند با شکوه آقای ما

جهان پر ملال خواهد شکفت
و استبداد
به زانو خواهد افتاد
تا آزادی
تقسیم شود به تساوی
در مناطق محروم
(صدایش را بلند می کند)
دیكتاتورها بر دار
می رقصند
به نام پدر و پسر
(خودش را جمع می کند و صدایش را پائین می آورد)
یا باکره ی مقدس!

دلک : قدیسانند آنان
به زمین آمده اند
که خانه را بر سر صاحب خانه خراب کنند
تا ارا به ی سرنوشت
به آب های فسیلی برسد
(ادای مداح را در می آورد و زانو می زند)
یا باکری مقدس!
کابوی و استرش را یاری ده
تا کمتر گند بزند!

بلندگوی 1: برای امنیت ملی
بلندگوی 2: مالیات بدهید
بلندگوی 3: برای بنای یاد بود سربازان رشید
بلندگوی 1: مالیات بدهید
بلندگوی 2: برای آزادی و علیه استبداد مالیات بدهید
ابونواس: در زندان ابوغریب

بر معبر پرندگان گرسنه
تکه نان خشکی نهاده اند
به زهر هلاهل آلوده
و کاسه ای

لبالب از زهر آب
و نمکی،
از آزادی!

در زندان ابو غریب
جهان منجمد شده است
عراق

به چون تسبیحی
پاره

پاره

می گردد

وهیچ چشمی

نگاه ندارد

بلندگوی 1: هشتاد درصد از دانش آموزان ما، سرزمینی بنام عراق را نمی شناسند و نمی توانند آن را روی نقشه جهان پیدا کنند
دلکک : همانطور که تهران و کابل و دمشق و بیروت و جاهای دیگر را نمی شناسند، و نه فقط آن ها نمی شناسند، که سربازانتان هم نمی شناسند

بلندگوی 2: جنگی سیاه بر پایه ی دروغ

بلندگوی 3: جنگی پوچ

بلندگوی 4: جنگی بی برنده

بلندگوی 5: جنگی که به مردم ما مربوط نمی شود

دلکک : جنگ جویندگان طلا

جنگی برای قدیسان

و آب های فسیلی

که از جنوب بالا بیاید

و به شمال بریزد

تا جهان زیبا گردد

و دیکتاتور

بردار شود؛

تا سردار شود!

ها ها ها ها

بلندگوی 1: دیکتاتور آدم ما بود

بلندگوی 2: دیکتاتور آدم روس ها بود

بلندگوی 1: جنگ سرد دوره اش سر آمده

بلندگوی 2: جنگ جنگ است، سرد و گرم ندارد

بلندگوی 1: هفته ای سه میلیارد دلار هزینه دارد

بلندگوی 2: هر چقدر می خواهد هزینه داشته باشد، پای جان و

امنیت شهروندان در میان است

بلندگوی 1: دیکتاتور آدم ما بود، ما چاق و چله اش کردیم

بلندگوی 2: خب حالا چربی اش را می گیریم

بلندگوی 1: یعنی که چه

بلندگوی 2: یعنی که زنده باد آزادی و امنیت ملی

بلندگوی 1: از کشته گان عذر بخواهیم

بلندگوی 2: به همه شان مدال می دهیم

هر دو بلندگو:

مالیات بدهید

مالیات بدهید

مداح : رئیس ما می فرماید : « ما داریم در عراق بطور مطلق

پیروز می شویم تنها اندکی زمان و اندکی سرباز و اندکی

آذوقه و تجهیزات اضافی لازم است» و ما سخنان رئیس

بزرگ خود را به طور مطلق باور می کنیم
(به جای نا معلومی تعظیم می کند)

دلقلک : (لحن صدای او را می گیرد)

ما اینجا می مانیم تا سلا حهای کشتار جمعی را کشف کنیم . اگر این نشد رهبران القاعده یا عوامل آنها را که مسئولان کشتار یازده سپتامبر هستند پیدا کنیم و بدست رئیس دولت منصوبه بداریا ویزیم. اینها هم که نشد، سرتاسر خاورمیانه را با رؤیای دموکراسی و آزادی چراغانی می کنیم

سرود جوخه های رزمی:

(در حالی که پا می کوبند)

ما سربازان

رزمنده گان

آمریکائی

اینگلیسی

به فرمان

جرج و تونی

در کشور صدام حسین

پشتک و وارو می زنیم

کشته می شیم

و می کشیم

از بچه و پیرو جوان

از شیعیان و سنیان

سرخ و سیا

خرد و کلان

یکسر به رگبار می کشیم

هی می کشیم

هی می کشیم

عراقو آتش می زنیم

بغداد و ویرون می کنیم

چپ می زنیم

راست می زنیم

یه.....ک

دو

یه.....ک

دو

یه.....ک

یک دو

دو

یک

دو

یک

دو

ابونواس : در زندان ابو غریب

نفرت

چنان چون گردبادی است توفنده

رقصان در بیابان

که کشته‌گان و گشندگان

با هم

در آن می پیچند

و انسان

خودش را پیدا نمی کند

مداح : (لحن اش از حالت تهیچی در آمده و غمگین است)

شب؛

در انفجار مین‌ها و بمب‌ها و باروت‌ها

مانند روز

روشن می گردد

و تکه‌های گوشت

می پرد به هوا

آه...

در میدان‌های آزاد شده بغداد

جن زدگان

به جنونی شگرف

می رقصند

دلک : رو در روی اشغال گران

با مین و باروت و بنزین

و؛

بمب‌های دست ساز

بلندگوی 1: فرار کنیم

دلک : فرار کنید

بلندگوی 2: فرار کنیم

دلک : ها ها ها و برای فرار مالیات بدهید

ابونواس : در زندان ابو غریب

مادران سنگ می زاینند

فرزندان

بمب می شوند

اسب‌ها

منفجر می گردند

و هیچ کس خودش را

پیدا نمی کند

در زندان ابوغریب

زمین خاور آتش گرفته است

و شهرها

پاره

پاره می شود

کوچه،

در مقابل کوچه

خانه،

در مقابل خانه

سنگر می بندد

و آب های خلیج بالا می آید

و باغ ها را می گیرد

بلندگوی 1: عراق به لحظه سایگون نزدیک می شود

بلندگوی 2: شیعیان و سنیان از مناطق یک دیگر می گریزند

بلندگوی 3: و شمار کشته گان وزخمیان آمریکائی هرماه به هزار نفر

رسیده است بلندگوی 4: فرار کنیم

بلندگوی 5: فرار کنیم

بلندگوها با هم:

فرار کنیم فرار کنیم

همسرائی خانه خرابان

(از بلندگو که به صورت تظاهرات خشن خیابانی اجرا می شود)

دسته اول : از خانه برو بیرون

یانکی برو گمشو

طفلان مونو گشتی

یانکی برو گمشو

زن های مونو گشتی

یانکی برو گمشو

مردان مونو گشتی

یانکی برو گمشو

هو.....حق

هو.....حق

هو.....حق

دسته دوم : از دجله برو بیرون

یانکی برو گمشو

صدامو تو آوردی

یانکی برو گمشو

چاق و چله اش کردی

یانکی برو گمشو

نفت مونو تو بردی

یانکی برو گمشو

گنجامونو تو بردی

یانکی برو گمشو

کو.....حق؟

کو.....حق؟

کو.....حق؟

دو دسته با هم :

یانکی برو گمشو

یانکی برو گمشو

(صدای همسرایان به مرور دور و محو می شود)

مداح : نمازخانه و سربازخانه

در آتشیازی شبانه روزی می سوزد

(سرش را نا امید و خسته پائین می آورد)

آه ...

در قلب سرزمین های آزاد شده

فاتحان تنهائیند

وارابه ی سرنوشت

رو به تاریکی می رود

دلچک : در این خراب شده

امنیت نا یاب است

سربازان وطن

که نور چشمان ریاست عالیه اند

به خواست جناب ایشان

گوشت قربانی گشته اند

و سرکردگان شجاع

سرگیجه گرفته اند

به هر کوچه و برزن که می رسند

بشکه ی باروتی زنده

زیر پایشان منفجر می شود

(مثل مداح سرش را پائین می آورد و با تظاهر و ناراحتی)

آه ...

در سرزمینهای اشغال شده

فاتحان تنهائیند

و همچون مکبث

هرچه دست های شان را می شویند

و ضد عفونی می کنند

بازهم

بوی خون و باروت و نفت میدهد

بلندکوی 1 و 2: فرار کنیم

باهم 3 و 4: فرار کنیم، فرار کنیم

دلچک: فرار کنید

بلندگوها باهم:

فرار کنیم

ابونواس: در زندان ابوغریب

انسان تُف شده چون چوب می شود

نم اشکی حتی نیست

تنها کینه ی زمهریری است

که در بغداد و سامره و بصره

منفجر می گردد

و خیابان ها را

شخم می زند

در زندان ابو غریب

زندانبان و زندانی

به زندانند!

آینه سنگ خارا می شود

و کشته گان

هزار

هزار

به جستجوی پاره های پیکر خود هستند

که پرتاب گشته است

در گوشه های نا پیدا

در زندان ابو غریب

ارابه ی سرنوشت

به دور خود می چرخد

با بخش پایانی خطابه ابونواس در حالی که هم چنان بر پرده روبرو تصاویر کشتار و انفجار... پخش می شود، و نور زردی صحنه را پر کرده است، بلندگوها صدای کوبش یک نواخت پوتین های نظامیان را پخش می کنند که به مرور اوج می گیرد برزمینه ی آوای بی کلام زنی عرب که به داغ عزیزش مویه می کند

پاریس: 15.1.2007

پایان

[... از نگاه دیگران](#)



[عکسها](#)



[کتاب و نشریه](#)



[از نگاه آراد\(م\) ایل یگی](#)



[از نگاه فریدون ایل یگی](#)



[روزانه ها...](#)

[نگاه روزانه های دیروز ... و امروز.](#)

